

زندگی و مرگ در نگرش آیت الله جوادی آملی

نویسنده: سیده صدیقه موسوی^۱

چکیده

عنوان مقاله زندگی و مرگ از نظر آیت الله جوادی آملی است. در نگرش آیت الله جوادی آملی انسان موجودی مرکب از دو ساحت جسم مادی و روح فرامادی است. هر یک از این دو ساحت مطابق با ساختار وجودیشان، دارای هویت، حیات و مرگ خاصی است. مطابق جنبه مادی، دارای زیست مادی و این جهانی و بر طبق جنبه فرامادی از زیستی فراتر از این جهان برخوردارست. حیات مادی، پایین ترین مرتبه حیات و البته لازمه حیات حقیقی است. بنابراین «زندگی» در نگرش جوادی آملی عبارت است از «فرایندی ساری در متن واقع که تلفیقی از تمام حالات، اوصاف، افعال و رویدادها و گرایش‌های دو ساحت وجودی انسان را شامل است». همچنین با برخورداری از ساحت فرامادی، وجودی ابدی دارد. اما چون از ساحت مادی برخوردارست، به ناچار باید پایانی برای حرکت مادی و طبیعی او وجود داشته باشد. از این پایان با عنوان «مرگ» یاد می‌شود؛ هنگامی که انسان این دنیا مادی را رها می‌کند، این رهایی نسبت به دنیا مرگ است، اما ورود آن بهبرزخ و نسبت بهبرزخ زندگی است. ازاین رو، مرگ یعنی انتقال از یک جهان به جهان دیگر؛ به طوری که انسان در میان این انتقال‌ها هرگز نابود نمی‌شود. اثر تحقیقی توصیفی است که به شیوه‌ی کتابخانه‌ای و اینترنتی مطالب مورد نظر را جمع‌آوری گردید.

کلیدواژه: انسان، زندگی، مرگ، روح، جسم.

^۱ . طلبه سطح دو حوزه علمیه حضرت زینب سلام الله علیها شهرستان امیدیه

مقدمه

مسئله زندگی و مرگ انسان از جمله موضوعات جالب و بسیار پیچیده است که همواره مورد توجه انسان بوده و هست. دلیل پیچیدگی بحث، شاید این است که انسان مرگ به معنای ارتحال کامل را تجربه نکرده است و از سوی دیگر به دلیل این که مرگ نقطه انفصال انسان از زندگی این جهانی است، انسان با حراسی شگفت انگیز به موضوع توجه دارد. شگفتی این موضوع باعث شده که اندیشمندان در هر رشته و تخصصی که باشند، مرگ و زندگی انسان را مورد مطالعه قرار داده و بر اساس نوع نگرش خود به مسائل، تعریف و تبیین خاصی به این مسئله ارائه می کنند.

بر همین اساس، در زمینه مسأله زندگی و مرگ انسان، پژوهشهای بسیاری به انجام رسیده است. برخی از این تحقیقات به صورت مقایسه‌ای، نگرش اندیشمندان و برخی دیگر به تحلیل این مسئله در نگرش یکی از اندیشمندان را در این زمینه مورد واکاوی قرار دادند؛ از جمله: مرگ و زندگی از دیدگاه نیچه و کرکگلور (محمد اکوان)، مرگ و مرگ اندیشی در بیان حضرت امیر (سید یحیی یثربی)، بررسی و تحلیل تطبیقی مرگ و رابطه‌ی آن با معنای زندگی از دیدگاه مولوی و هایدگر (فریبا اکبر زاده) و

یکی از برجسته‌ترین الاهی‌دانان، که به مطالعه دقیق متن مقدس قرآن و بسیاری از مسائل الاهیاتی پرداخت، آیت‌الله جوادی آملی است. ایشان از مفسران بزرگ قرآن کریم و اندیشمندان جهان اسلام در عصر حاضر است.

بهره‌مندی ایشان از علوم گوناگون اسلامی_انسانی از جمله: فلسفه، منطق، عرفان، کلام و تفسیر موجب شده تا در بررسی مسائل علمی، با نگاهی جامع، عمیق، روشمند و با در نظر گرفتن اساس‌ترین مبانی و اصول هر مسئله، به نقد، ارزیابی و تحلیل علمی آن بپردازد. لذا با نظر به جامعیت علمی و نبوغ شخصیتی این الاهی‌دان و همچنین با توجه به اهمیت مسئله‌ی «زندگی و مرگ»، می‌نمایاند که نگرش ایشان در این مسئله مورد مطالعه قرار گیرد.

در نگرش جوادی آملی از آنجا که مسئله‌ی «زندگی انسان» ارتباط تنگاتنگی با مسئله‌ی انسان‌شناسی و شناخت هویت او دارد، ابتدا باید تبیین دقیقی از هویت و ساختار وجودی انسان ارائه گردد. تا بتوان معنای دقیق زندگی [و مرگ] او را ارائه نمود. به نظر ایشان انسان ساختار و شئون‌های متعددی دارد، لذا انسان‌شناسی کامل زمانی محقق می گردد که تمام ساختارهای

وجودی او مد نظر باشد.^۱ ازاین رو، ابتدا تعریف انسان در نگرش آیت الله جوادی آملی ارائه می گردد و سپس در ادامه به تبیین ایشان از حقیقت زندگی و مرگ پرداخته می شود.

انسان

در نگرش جوادی آملی تعریف انسان به «حیوان ناطق» تعریفی کامل و دقیق نیست^۲؛ زیرا همچنان که در قرآن بیان گردید، بسیاری از افراد «حیوان ناطق»، انسان نیستند، بلکه شیطان^۳ و یا انعام^۴ ایشان در ذیل تفسیر این آیات بیان نمود که در تعریف هویت انسانی، علاوه بر حیوانیت و ناطقیت، فصل دیگری لازم است تا به موجودی انسان اطلاق گردد؛ این فصل خاص وجود انسان، همان «تاله» است. «تاله» یعنی خداخواهی مسبوق به خداشناسی و ذوب شدن در الوهیت خداوند. به عبارت دیگر، در فرهنگ قرآن انسان اندیشمند و اهل تفکر، اگر تفکر خود را در خدمت هوای نفس به کار گیرد، بهیمنه، انعام و یا شیطان است.

اما تأله، در نهاد و نهان انسان تعبیه شده است، به طوری که حقیقت انسان و حیات او چنان درهم تنیده شده که واقعیت حیات او همان تاله و دلباختگی به جمال و جلال اله است. به همین دلیل قرآن کریم انسان را فطرتاً حی متاله دانست؛ اما با نظر به مسیر رشد و شکوفایی تکامل فطرت بسیاری از انسان ها حیات متالنه خود را زیر خاک جهل و عصیان مدفون می کنند و به همین دلیل، آنان را حی و زنده ندانست. شاهد این بحث را می توان از تقابل واژه «حی» و «کافر» در آیه ی ۷۰ سوره یس مشاهده نمود.^۵ بنابراین منظور از «تاله»، حیات قرآنی انسان است که از فقدان آن به مرگ یاد می شود.^۶

^۱ جوادی آملی، عبدالله، تفسیر انسان به انسان، صفحه ۱۸۹ و ۱۳۸-۱۵۰.

^۲ جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ج ۱۲، ص ۱۵۰.

^۳ «شیاطین الانس و الجن» (انعام: ۱۱۲).

^۴ «ان هم کالانعام بل هم اضل» (اعراف: ۱۷۹).

^۵ «لینذر من کان حیاً و یحق القول علی الکافرین».

^۶ جوادی آملی، همان: ص ۱۵۰-۱۵۳.

نکته‌ی دیگر اینکه قرآن کریم^۱ درباره‌ی آفرینش هیچ موجودی جز انسان اعلام قبلی نفرمود؛ ابتدا از خلق او با فرشتگان سخن گفت و با تعبیر متفاوتی آنان را آگاه فرمود؛^۲ آفرینش انسان را امری عظیم دانست و از انسان به عنوان برترین موجود آفریده شده یاد نمود.^۳

البته با توجه به مراحل که در آفرینش انسان برشمرده، نمی‌توان برتری و عظمت انسان را مربوط به مراحل مادی دانست؛ زیرا در این مراحل با سایر حیوانات و گیاهان شریک است، اما علاوه بر این مراحل، انسان از مرحله دیگری برخوردارست که خاص اوست. که همان مرحله‌ی دمیدن روح الهی به کالبد جسمانی انسان است. لذا همین برخورداری انسان از روح الهی مایه برتری و عظمت اوست. می‌توان از این نکته، نتیجه دیگری نیز برگرفت و آن اینکه، انسان موجودی مرکب از روح الهی و جسم مادی است. که البته اصل و اصالت وجودی او بسته به روح الهی اوست.^۴

از سوی دیگر، قرآن کریم بر اساس آیه ۱۵ سوره فاطر، حقیقت انسان را فقر محض و ربطی بودن وجود او در نسبت به وجود پروردگار دانست؛ به عبارت دیگر، انسان را موجودی ذاتاً فقیر دانست. چنین نیست که انسان فقر صفتی زاید بر ذات او است، بلکه حقیقت ذات و گوهر هستی او در برابر خداوند فقیر است. البته ناگفته نماند که فقر صفت ذاتی برای همه‌ی ممکن‌هاست و انسان به عنوان موجود ممکن، از این حکم مستثنا نیست.^۵ بنابراین اصل و اساس وجود انسان مرکب،^۶ روح است که بارزترین خصیصه‌ی وجودی او فقر محض و وجود ربطی او نسبت به پروردگار است.^۷ حال با تبیین هویت انسان، به تبیین حقیقت زندگی و مرگ او پرداخته می‌شود.

مسئله دیگری که مربوط به انسان و زندگی و مرگ اوست، اصل بازگشت او به سوی خداوند است. خداوند سبحان که شئون گوناگون انسان را تشریح می‌کند، گاهی به طور اجمال اصل مسافر بودن انسان و گاهی منزلگاههای سفر وی را نیز بیان می‌کند و گاهی درباره بخشی از مراحل این سفر تنها به روح انسان خطاب می‌کند، نه به مجموع روح و بدن. به این توضیح که گاهی می‌فرماید: «یا ایها الانسان انک کادح الی ربک کدحاً فملاقیه؛ ای انسان شما مسافر به سمت

۱. مومنون: ۱۴.

۲. جوادی آملی، تفسیر موضوعی، جلد ۱۴، صفحه ۴۹-۵۰.

۳. همو، تفسیر موضوعی، جلد ۵، صفحه ۷۶-۷۵.

۴. همو، ج ۱۴: ص ۷۴.

۵. همان، ص ۷۴.

۶. همو، تفسیر انسان به انسان، صفحه ۱۵۷-۱۶۵.

۷. مرکب از روح الهی و کالبد مادی.

۸. جوادی آملی، تفسیر موضوعی، ج ۱۴، صفحه ۷۴-۷۷.

خداييد و به لقای حق می رسید».^۱ با این تأکید که مومن به جمال خدای غفور، ستار و رحیم می رسد و کافر با جلال خدای قهار و منتقم ملاقات می کند.

البته این اصل کلی در آیات ۷ تا ۱۳ سوره انشقاق^۲ را اینگونه تشریح می کند که چنین نیست که انسان به لقای حق نرسد و چنین نیست که همه افرادی که به لقای حق می رسند، در لقای اسمای حسنای الهی یکسانند. لقای خاص الهی برای انسانهای مومن است که آن مرحله از لقاء سخن از تن بشر نیست، بلکه سخن از جان آدمی است.

به این بیان که انسان مرکب از جسم و روح، در حین لقای حق تنها روح آن به این دیدار بار می یابد و جسمش در آن حرم امن راه ندارد و حضور پیدا نمی کند؛ زیرا آن مرتبه منزله از جسم و جسمانی است در این مرتبه چند وصف لازم است. یکی این که باید خود روح به مقام اطمینان برسد و دیگر این که دو وصف از اوصاف برجسته انسان کامل را داشته باشد؛ یعنی در همه شئون راضی به قضای الهی باشد. همچنین اعتقاد و خلق و عمل او نیز مورد رضای خدا باشد و اگر انسان دارای این سه شرط باشد، اجازه پیمودن بقیه راه را می یابد و به لقای نفس مطمئنه و مقام رضا و مرضی هنوز در بین راه است؛ به همین جهت در فن اخلاق مقام تفویض و تسلیم بالاتر از مقام رضا می دانند.^۳

خدای سبحان درباره مسافر بودن انسان گاهی بدون اینکه از مراحل و مقاطع سفر او را آگاه کنند، مسئله سفر انسان را بیان می کند و گاهی نیز انسان را به دو مقطع آغازین و پایانی این سفر یعنی دنیا و قیامت آشنا می کند. گاهی نیز تنها یک مقطع را، البته با تبیین شئون گوناگونش تشریح می کند که همان تشریح حیات دنیایی انسان است و سخنی از برزخ و پس از آن به میان نیامده است. گاهی نیز سه مقطع دنیا، برزخ و قیامت را بیان می کند.

گاهی مراحل سه گانه را صبغه سفر و ارتحال داده و نام مرگ را در آنها مطرح نمی شود: همچنان که قرآن کریم در آیه ۵۵ سوره طه فرمود: «منها خلقناکم و فیها نعیدکم و منها نخرجکم تارةً أخرى:

۱. انشقاق: ۶.

۲.

۳. جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ج ۲، ص ۵۹۴-۵۹۵.

همچنین نمی‌توان با تمسک به حکمت الهی به این سوال پاسخ داد و گفت چون همه‌ی شئون وجودی انسان فعل خداوند حکیم است، پس نمی‌توان این گرایش‌ها را گزافه و پوچ دانست؛ لذا این امیال باید متعلق داشته باشند.

اما بهترین پاسخ این است که بگوییم این اوصاف (امیال و گرایش‌ها)، از نوع صفات حقیقی ذات اضافه‌اند. حقیقت ذات اضافه یعنی این‌که این اوصاف تنها در حالی موجودند، که متعلق داشته باشند. بنابراین حقیقت گرایش، اراده و طلب برای تحقق داشتن، نیازمند به متعلق‌اند.^۱

اما به عنوان نمونه، میل به ابدیت که در نهاد و نهان هر انسانی تعبیه شده به طوری که هر انسانی به نوعی‌ای از مرگ و فنا گریزان است. مسلم است که متعلق این میل را نمی‌تون تنها در این دنیای مادی و محدود طلب نمود؛ زیرا این دنیا روزی به پایان می‌رسد و بشر همواره با مرگ روبه‌رو می‌گردد، در حالی که به کمالات نامتناهی خود دست نیافت.

اما وجود این امیال، نشان از تضاد درونی انسان نیست؛ زیرا اگر ما ابدیت را در این دنیا جستجو کنیم و بخواهیم تا ابد در این دنیا بمانیم، برای انسان ملال آور است. در حالی که واقعیت و حقیقت زندگی انسان متحرک، با قدم گذاشتن به عرصه وجودی و این جهانی آغاز شده، و جریانی همیشگی و پایان‌ناپذیر دارد. بلکه با توجه آیات قرآن کریم با برخورداری انسان از جنبه تجردی و فرامادی، هرگز دچار فنا نمی‌گردد. این خود می‌تواند دلیلی باشد بر اینکه انسان با مرگ از زیستی برخوردار می‌گردد که پاسخ به آن را به نحو مطلوبی ارائه می‌دهد.

در واقع این همان مدعای ادیان الهی است که با طرح ریزی مبانی فکری و جهان بینی خاصی برای انسان، در تلاش است تا او را در مسیر صحیحی قرار دهد که علاوه بر رستگاری در این دنیا، سعادت زندگی اخروی را نیز فراهم آورد. که می‌توان این بحث از مهمترین مباحث مربوط به مرگ و اثبات حیات پس از آن دانست.

^۱ . جواد آملی، تفسیر تسنیم، ج ۵، ص ۵۴-۷۰.

قوانین مهم مرگ

آیت الله جوادی آملی در ذیل تفسیر آیه ۱۸۵ سوره آل عمران^۱ این آیه را حامل چهار بخش و قانون مهم درباره مرگ می‌داند که عبارتند از:

۱. مرگ قانونی کلی و استثناء ناپذیر است؛ به طوری که تمام مخلوقات را شامل می‌گردد و هیچ کس گریزی از آن ندارد.
۲. پاداش کامل کردار هر کس تنها در قیامت داده می‌شود.
۳. نیکوکاران رستگاراند.
۴. متاع دنیا، بازیچه است.

همچنین بیان نمود که در منظر قرآن کریم انسان یک موجود جاوید، زنده و دائمی است و تنها مشکلی آن، مواجهه با جریان مرگ است. ایشان با تشریح مرگ از منظر مادی‌گرایان گفت: برخی گمان کردند که مرگ، پوسیدن و نابودی است و چون نتوانستند جلوی مرگ را بگیرند و آن را از پا درآورند، نسبت به زندگی و آینده خود احساس پوچی و ناامیدی کردند. لذا قانون حاکم بر تفکر آنان، اصل "قَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنْ اسْتَعْلَى" است؛ یعنی بر این نکته اصرار دارند که سعادت انسان را در بهرمندی هر چه بیشتر امکانات رفاهی و مادی در این چند روز دنیا دانستند.

درحالی که دین الهی، با پذیرفتن واقعه مرگ، بر آن است که انسان در مصاف با مرگ پیروز است، نه اینکه مرگ، انسان را از بین ببرد؛ همچنان که قرآن کریم فرمود «كُلُّ نَفْسٍ يَذُوقُهَا الْمَوْتَ؛ هر کسی را مرگ می‌چشد»، بلکه فرمود: «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ؛ هر کسی مرگ را می‌چشد»؛ یعنی انسان مرگ را می‌چشد نه اینکه مرگ او را می‌چشد. می‌توان نتیجه گرفت که انسان، مرگ را می‌میراند.^۲

پس هیچ مرگی در برابر انسان نیست؛ زیرا مرگ آغاز راه و هجرت است. از همین رو، قانون حاکم بر این تفکر، اصل "قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى" و "قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا" است. همچنان که خدای سبحان

^۱. كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ

^۲. یعنی بعد از مرگ، مرگی نیست و در برزخ و قیامت دیگر مرگ معنایی ندارد؛ لذا انسان مرگ را می‌میراند و اصل انسان است.

در سوره مبارکه جمعه به این نکته اشاره فرمود: "إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ" و سپس فرمود: "ثُمَّ تَرُدُّونَ" یعنی شما فقط می‌روید و مرگ را باقی می‌گذارید. آنکه می‌گوید "قَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنْ اسْتَعْلَى" مانع راه خود را "قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا" و "قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى" می‌بیند.

آیت الله جوادی آملی با تأکید بر اینکه هدف اصلی انبیا^۱ و دین الهی این است که ابتدا بشر را زنده و سپس بیدار کنند.

ایشان با تبیین سطوح و مراحل زندگی انسان، بیان نمود کسی که تنها از تغذیه و لباس خوب برخوردارست، دارای حیات گیاهی است. از این مرحله بالاتر، این است که رشد می‌کند و به حیات حیوانی دست می‌یابد؛ عواطف و احساسات دارد و اقدام به تشکیل خانواده می‌کند. این نیز حیوان بالفعل است و زندگی او در محدوده زندگی حیوانی است. اما انبیا آمدند تا به ما گوشزد کنند انسان و دامنه زندگی او در مرحله محدود نیست؛ بلکه هرچند که باید از تغذیه، لباس و تشکیل خانواده و دیگر نیازهای حیاتی بهرمنند گردد، تا به بهترین مرتبه زندگی که همان زندگی انسانی است دست یابید. رسالت انبیا از میان برداشتن همین انحصار و محدودیت است. انسان واقعی کسی است که با دارا بودن همه این امور بتواند آنها را در تحت رهبری عقل و وحی سامان می‌دهد تا بیراهه نرود و بلکه حتی سد راه کسی نباشند.

در فرهنگ قرآنی ملک نامیرا، دین الهی و تقواست و تنها در همین فرهنگ است که مرز میان حیوان و انسان مشخص می‌گردد و انسان را به عنوان موجود دائمی و نامیرا معرفی می‌نماید.

ذات اقدس الهی باغ، مزرعه، مرتع و قصر را در واقع زینت زمین و دنیا می‌داند نه انسان؛ زیرا همه این امور از میان رفتنی است و انسان در هنگام مرگ همه آنها را رها می‌کند و تنها هویت واقعی انسان یعنی روح ملکوتی اوست که جاودانه و ابدی است. لذا باید متاع و کالای متناسب با خود و سفر در پیش رویش مهیا کند. این کالای هماهنگ با فطرت و ساختار انسان، تقوا و دین الهی است و در دل انسان جای دارد.

^۱ . سایت: به گزارش سرویس فرهنگی مشرق به نقل از تسنیم.

مطلب دوم انبیاء این است که انسان همواره باید هوشیار باشد و از غفلت دوری کند؛ زیرا انسان زنده گاهی خواب و گاهی بیدار است. خیلی‌ها انسان‌اند، اما غفلت دارند؛ یعنی باور دارند که مرگی هست ولی غافل‌اند که چه باید بکنند؛ برخی تا وقتی مُردند هنگام مرگ بیدار می‌شوند.

نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش حاکی از این است که سوال اصلی تحقیق عبارتست از «نگرش آیت الله جوادی آملی نسبت به زندگی و مرگ انسان چیست؟». برای پاسخگویی به این باید مسایلی از جمله هستی انسان، زندگی و مرگ او تبیین می‌گردد. باید دقت نمود که همه‌ی ساحت‌های وجودی انسان مورد مطالعه قرار گیرد تا بتوان پاسخ دقیقی به چیستی زندگی و مرگ او داده شود. همچنین به دلیل اهمیت این مسئله، جا دارد که اندیشمندان و پژوهشگران از جنبه‌های متفاوتی مسئله زندگی و مرگ را مورد پژوهش و بررسی قرار دهند.

منابع

- قرآن کریم
- ۱. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر انسان به انسان، قم، اسراء، چاپ سوم، ۱۳۸۶.
- ۲. همو، تفسیر تسنیم، ج ۱، قم، اسراء، ۱۳۹۴.
- ۳. همو، تفسیر تسنیم، ج ۱۲، قم، اسراء، ۱۳۷۸.
- ۴. همو، تفسیر تسنیم، ج ۱۴، قم، اسراء، ۱۳۷۸.
- ۵. همو، تفسیر تسنیم، ج ۱۷، قم، اسراء، ۱۳۸۸.
- ۶. همو، تفسیر تسنیم، ج ۲، قم، اسراء، ۱۳۶۶.
- ۷. همو، تفسیر تسنیم، ج ۳، قم، اسراء، ۱۳۷۵.
- ۸. همو، تفسیر تسنیم، ج ۵، قم، اسراء، ۱۳۷۴.
- ۹. همو، حیات در قرآن، قم، اسراء، چاپ دوم، ۱۳۸۴.
- ۱۰. همو، رَحِیقِ مَخْتوم، بخش ۲ از ج ۱، قم، اسراء، ۱۳۷۲.

۱۱. همو، رحیق مختوم، بخش ۴ از ج ۲، قم، اسراء، ۱۳۷۶.
۱۲. همو، معاد در قرآن، قم، اسراء، ۱۳۸۰.
۱۳. قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، چاپ ۱۱، تهران، حیدری، ۱۳۸۶.
۱۴. لاریجانی، باقر؛ و همکاران، «جستاری در برخی مولفه های مفهوم شناسی مرگ در قرآن کریم»، مجله ایرانی اخلاق و تاریخ پزشکی، دوره هفتم، شماره ۵، ۱۳۹۳.
۱۵. سایت تسنیم.
۱۶. سایت فرهنگی مششرق.